**درس فقه، جلسه 6: ۲۳/۶/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

عرض می‌کردیم که در بحث طلاق حامل این تقریبی که مرحوم آقای قمی داشتند که فرمودند روایاتی که در مورد مطلقة حامل اسبق الامرین را ملاک قرار داده، این روایات، روایت‌هایی که عدة مطلقة حامل را وضع حمل قرار داده تخصیص می‌زند این اخص مطلق هست نسبت به این دسته روایات. عرض می‌کردیم نه این نمی‌شود، حالا این بحث را تکمیل هم می‌کنم به دلیل این‌که این‌که به دو بیان، یکی این‌که مطلقة حامل سؤال شده یعنی حکم مطلقة حامل را می‌خواهد بیان کند فقط حکم، دو تا موضوعش چه وضع حمل بکند چه ثلاثه تحقق پیدا بکند هر دویش کفایت می‌کند، ولی فقط به وضع حمل اشاره می‌شود. اشاره‌ای به آن دوم نشود. یک موقعی هست وضع حمل قالب موارد را پوشش می‌دهد. در قالب موارد عده‌اش با وضع حمل هست، خب عیب ندارد. جایی که قالب موارد اسبق الامرین وضع حمل نیست، با این حال شارع فقط وضع حمل را ذکر کرده باشد، این عرفی نیست. این یک بیان.

بیان دوم این‌که، نه این‌که شارع فقط متعرض حکم بعضی صور شده، بعضی صورت‌های دیگر که آنها هم از آن صورت کمتر نیست متعرض نشده باشد، اکثریت موارد را متعرض نشده، اقلیت موارد را متعرض شده باشد. اکثریت موارد، مواردی هست که وضع حمل دیرتر هست، نسبت به ثلاثة، این را متعرض نشده باشد. فقط جایی که وضع حمل زودتر باشد را متعرض شده باشد. اینها خیلی مستبعد است. بنابراین بین این مطلقة حامل و عدة مطلقة حامل تعارض خواهد بود.

یک نکته‌ای بعضی از دوستان مطرح می‌کردند می‌گفتند این‌که آقای قمی عدة مطلقة حامل را گفته دو قسم کرده، گفته بعضی از مطلقه‌های حامل وضع حملشان زودتر است، این روایات ناظر به آن عدة مطلقه‌های حاملی هست که وضع حملشان زودتر است، او می‌گوید به وضع حمل هست. اگر عدة مطلقة حاملی که ثلاثه‌اش زودتر است، می‌گوییم به ثلاثة است. این‌که ما این را بخواهیم دو قسم کنیم نباید اینجوری مشی کنیم. اصلاً وضع حمل این‌که اسبق الامرین را ملاک قرار داده، این ملاک غیر از ملاک وضع حمل هست یا ملاک ثلاثة. مثلاً عرفاً اینها را اینجوری تفکیک کردند و این شکلی دو قسم کردند عرفی نیست و صحیح نیست. این است که اگر گفته بود عده‌اش ابعد الامرین هست و ابعد الاجلین هست باز عرف بین اینها جمع نمی‌کرد و اینها را در حالی که، آنجا دیگر این اشکالات چیز نمی‌آید که گفته بود روایت، یک روایت گفته بود وضع حمل است، یک روایت گفته بود ابعد الاجلین است. وضع حمل بنابر توضیحی که دادیم اکثر موارد وضع حمل ابعد الاجلین است. با این حال عرف بین این دو تا تنافی می‌فهمد و این دو تا را با هم قابل جمع نمی‌داند. ایشان اینجوری اشکال کرده بودند.

ولی به نظر می‌رسد بین اقرب الاجلین و ابعد الاجلین فرق است. معنای اقرب الاجلین این هست هر کدام از دو اجل که اتفاق افتاد خود آن اجل عده‌اش زودتر می‌شود. اگر ثلاثة زودتر بود، ثلاثة سبب انقضای عده می‌شود. اگر وضع حمل زودتر بود، وضع حمل باعث انقضای عده می‌شود. در هر مورد خود آن خصوصیت وضع حمل و خصوصیت ثلاثة منشاء انقضای عده می‌شود. جامعیت آنها غیر عرفی است. اسبق الامرین که می‌گویند ظاهرش این است که هر یک از آنها که تحقق پیدا کند دو تا عامل وجود دارد. هر عامل وجود دارد، این عامل باعث انقضای عده می‌شود، آن عام هم باعث انقضای عده می‌شود. کأنّ هر یک از اینها صلاحیت دارند که عده را منقضی کنند. هر کدام زودتر اتفاق افتاد آن عده را منقضی می‌کند. ابعد الاجلین اینجور نیست. معنای ابعد الاجلین این هست که هر دو باید تحقق پیدا کند. ابعد الاجلین یعنی عاملی که سبب انقضای عده می‌شود مجموع الامرین است. اقرب الاجلین معنایش این است که عاملی که باعث انقضای عده می‌شود احد الامرین است، ابعد الاجلین مجموع امرین است. بنابراین اگر انقضای عده در موارد وضع حمل ولو در آن مواردی که وضع زودتر باشد، این وضع حمل به تنهایی باعث انقضای عده نشده. چون قبل از او ثلاثة منقضی شده بوده، وضع حمل اثر کرده. یعنی در واقع اثر مستند به هردوشان است. هر دویش که شد همیشه معلول با جزء اخیر علت تامه تحقق می‌کند. ولی معنایش این نیست که به آن جزء اخیر علت تامه، علت تامه‌اش مستند است. در کل مناقصه هست. یعنی در واقع هم باید ثلاثة سپری شده باشد، هم باید وضع حمل باید اتفاق افتاده باشد. بنابراین اگر گفتند که آنجا نمی‌توانیم بگوییم وضع حمل منشاء انقضای عده است، حتی در مواردی که وضع حمل ابعد الاجلین است، وضع حمل عامل انقضای عده نیست. مجموع الامرین چون با ابعد الاجلین تحقق پیدا می‌کند بنابراین عده با ابعد الاجلین منقضی می‌شود. این دو تا با هم فرق دارد. آن یکی هر کدام زودتر تحقق پیدا کرد خود آن تأثیر می‌گذارد، احد الامرین. بنابراین اگر این اشکال، در واقع اشکال اصلی این بود که ما می‌گفتیم که شما برای انقضای عده دو تا عامل وجود دارد. اشکال اوّلی که مطرح می‌کردیم منهای بحث اکثریت و آنهایی که مطرح می‌کردیم. برای انقضای عده دو تا عامل وجود دارد. یک عامل وضع حمل است که در بعضی موارد این عامل اثر دارد. یک عامل ثلاثه است که در بعضی موارد این اثر دارد. معنای اسبق الامرین این است. اگر اسبق الامرین این شکلی باشد شارع مقدس فقط به یک عاملش اشاره کرده باشد. یعنی مواردی که آن عامل تأثیر دارد را فقط متعرض شده. متعرض بعضی از موارد شده. چه خصوصیتی دارد که فقط موارد وضع حمل را که تأثیر می‌گذارد در انقضای عده ذکر بکند. مگر فرق دارد؟ بعضی وقت‌ها وضع حمل اینقدر عده را منقضی می‌کند، بعضی وقت‌ها ثلاثة عده را منقضی می‌کند. اینها چه فرقی دارد؟ این‌که وضع حمل را ذکر کرده یک خصوصیتی از آن فهمیده می‌شود.

شاگرد:

استاد: نه فرض این است که اکثر افراد نیست. یعنی فرض این است.

شاگرد:

استاد: دقیقاً برعکس است. اسبق الامرین را دارم می‌گویم. عرض من این هست که ما، یک بحث این است که اکثریت اصلاً، بحث اکثریت را پیش نمی‌کشیم. دو تا عامل. فرض کنید مساوی بودند، دو تا عامل اینجا وجود دارد. فرض کنید این دو تا عامل چه خصوصیتی دارد که شما فقط مواردی که عامل اوّل اثرگذار هست به آن موارد بپردازید. این بعید است. بله اگر آن موارد غالبیت داشت اشکال نداشت. یک تقریب.

تقریب دوم این‌که برعکس، موارد اقلیت را حکمش را بیان کند، موارد اکثریت حکمش را بیان نکند، خیلی مستبعد هست.

شاگرد: این‌که دو طریق اجل مد نظر است به این معنا که مجموعش مؤثر است. مثلاً یک کم ناپخته است چرا نمی‌شود بگوییم اجل دوم را به بحث تاخرش از اجل اوّل مؤثر است.

استاد: نه اینجور نیست. ظاهر این تعبیری که هست، بحث تناسب حکم موضوع است. بحث سر این هست که یک شخصی به دلیل متوفی عنها زوجها بودنش خود متوفی عنها زوجها بودنش چهار ماه و ده روز باید این عده را نگه دارد. به دلیل این‌که بچه هم در شکمش هست بعضی خصوصیات مربوط به آن بچه است، شارع نمی‌خواهد تا وقتی بچه از آن میت در شکمش هست ازدواجی صورت بگیرد. بعضی ویژگی‌ها هست به خاطر این‌که تا وقتی که چهار ماه و ده روز باید حرمت شوهر نگه داشته بشود. دو تا نکتة جدا هست. متعارفش هم همینجور است. حالا آن چیزی که شما می‌گویید خیلی اگر در یک موردی مثال داشته باشد این در ما نحن فیه مشخص است که به این شکل نیست.

عرض می‌کردیم بنابراین نتیجة این بحث این هست که آن روایتی که گفته مطلقة حامل اسبق الامرین هست این روایات که یک روایت هم بیشتر نداریم، روایت ابی الصباح کنانی، آن روایت ابی الصباح کنانی با روایت‌هایی که عدة مطلق حامل را وضع حمل قرار داده اینها متعارض هستند. وقتی متعارض شدند اوّلاً آنهایی که عدة مطلقة حامل را وضع حمل قرار داده قطعی الصدور هست، مرجح اوّل با آن روایت‌های مطلقة حامل است. نکتة دوم این‌که آیة قرآن گفته عدة مطلقة حامل اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن. این آیه در مورد همة افراد حکم کرده که عده‌اش به وضع حمل است. شما در آن روایتی که مطلقة حامل هست گفته اسبق الامرین است، بعضی از افراد را می‌خواهید از تحت این آیه خارج کنید و این مخالف آیة قرآن هست. ما در بحث مرجحات این مطلب را ذکر کردیم که آن مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق هم، یک موقعی ما اصلاً آیة قرآن را می‌گوییم این با آیة قرآن قابلیت جمع ندارد، آن هیچ، خیلی روشن. حتی با آیة قرآن بگوییم، حالا به آن بحث. یعنی همچنان که با آن روایت قابلیت جمع ندارد، با آیة قرآن هم قابلیت جمع ندارد. قابلیت جمع ندارد قدر مسلم مخالفت با قرآن روایتی هست که با آیة قرآن نمی‌تواند جمع بشود. این خودش چیز هست. مگر این‌که ما بگوییم که روایتی که با قرآن قابل جمع نباشد، آن اصلاً شرط اصل حجیت را ندارد.

شاگرد: معنای ؟؟؟ ۱۵:۳۶

استاد: ممکن است اینجوری بگوییم که منهای بحث مرجحات، اینجا چون مخالف آیة قرآن هست، مخالفتی که قابلیت جمع ندارد با آیة قرآن، این مخالفتی که قابلیت جمع نداشته باشد

شاگرد: شما مجموع روایت

استاد: نه آن تفاوتی پیدا نمی‌کند. بنابراین، من یک اجمالی عرض بکنم. به نظر ما اگر یک روایتی باشد که جمع عرفی با آیة قرآن نداشته باشد این روایت ظاهراً حجت نیست. یک روایتی که جمع عرفی با آیة قرآن داشته باشد ولی معارض داشته باشد. مخالف قرآن است، یعنی عام و خاص مطلق مثلاً. یک دلیلش گفته که، آیة قرآن گفته اقیموا الصلاة. یک دلیل گفته فلان مورد اقامة صلاة لازم نیست در فلان مورد خاص. یک دلیل گفته در همین مورد اقامة صلاة لازم هست. به‌طوری که اگر آن روایتی که گفته بود اقامة صلاة در اینجا لازم نیست به تنهایی بود با آیة قرآن قابل جمع بود چون تخصیص می‌زد آیة قرآن را. اینجا جزو شرایط ذاتی حجیت خبر نیست، بلکه جزو مرجحات هست. اینجا البته ما وقتی گفتیم که با آیة قرآن مطلب قابل جمع نیست بنابراین این روایت شرط حجیت ذاتی را ندارد. بنابراین این روایت قابل استناد نیست.

شاگرد: اگر روایت دیگر نبود فقط این بود تخصیص نمی‌داد آیه را؟

استاد: نه، فرض این است که آیة قرآن نمی‌تواند اختصاص پیدا کند به بعضی از حامله‌هایی که عده‌اش اسبق الامرین است. همان اشکالی که در مورد تخصیص روایت هست، تخصیص آیات هم نیست.

البته اینها همه در صورتی هست که ما اصلاً این روایت را آنجوری معنا کنیم که آقای قمی معنا کردند. ما ممکن است خود همین‌که با آیة قرآن قابل جمع نیست قرینه باشد برای این‌که این باید اقرب امکانی معنا کند. این روایت تعبیرش این بود که طلاق الحامل واحدة و عدتها اقرب الاجلین. ما می‌خواهیم بگوییم عدتها اقرب الاجلین همان وضع حمل را می‌خواهد بگوید. بنابراین می‌خواهد بگوید که وضع حمل به دلیل این‌که می‌تواند یک لحظه بعد از طلاق هم باشد اقرب الاجلین است. یعنی امکان تحقق از این دو اجل سه ماه زمانش مشخص است. کم و زیاد نمی‌شود. ولی وضع حمل یک چیز کشسان است، کم و زیاد می‌شود. می‌تواند سه ماه و چیز را که در نظر بگیرید، این سه ماه می‌تواند، از سه ماه که نمی‌تواند کمتر باشد. ولی وضع حمل می‌تواند خیلی مدت کوتاهی باشد.

ولی این در این مقام هست با توجه به این‌که آیة قرآن، این با آیة قرآن قابل جمع نیست. اگر شما بگویید عدتها اقرب الاجلین می‌خواهد دقیقاً یک جوری بر خلاف آیة قرآن بگوید، قابل جمع نیست، باید کنار گذاشت. ولی قابل جمع است، یعنی همان تعبیر، توضیح بدهم که چرا تعبیر هم آمده. به نظر می‌رسد اوّل بحثم اشاره کردم، عامه عقیده‌شان این هست که وضع حمل در تمام ادعا کافی است. در عدة وفات و در عدة طلاق که عمدتا این دو تا عده است. هم در عدة طلاق، هم در عدة وفات وضع حمل کافی است. بنابر این می‌گویند اگر شوهر هنوز غسل داده نشده و هو علی المغتسل تعبیر می‌کنند، زن وضع حمل کرد می‌تواند ازدواج کند. در روایات ما تأکید شده بر این‌که نه باید بگذارد ابعد الاجلین را سپری کند. و این‌که این روایات به نظر می‌رسد می‌خواهد این را بگوید این که گاهی اوقات عده خیلی زود تحقق پیدا می‌کند و خیلی سریع انجام می‌شود برای عدة طلاق است. یعنی فرق بین عدة طلاق و عدة وفات را بگوید. در عدة طلاق هست که خیلی سریع ممکن است طرف بتواند ازدواج کند. ولی در عدة وفات نمی‌تواند سریع ازدواج کند به دلیل این‌که باید حتماً هر دو اجل را سپری کند و چون باید هر دو اجل را سپری کند همیشه عدة وفات طولانی است. در واقع این‌که اقرب الاجلین را اینجا روی آن تکیه دارد. می‌خواهد این نکته را، ذکر این نکته برای این هست که اشاره بشود که این که گاهی اوقات زن خیلی زود بعد از این‌که از شوهر سابقش جدا شد ازدواج می‌تواند بکند این مربوط به طلاق است نه مربوط به ؟؟؟ ۲۲:۳۵. این یک نکتة عرفی هست که می‌تواند اشاره به این مطلب باشد.

ما دو روایت ابی بصیر و حلبی هم داشتیم. تعبیر کرده بود که طلاق الحامل واحدة و اجلها ان تضع حملها و هو اقرب الاجلین. صاحب جواهر این اقرب الاجلین را، ایشان می‌گوید که این «واو» حالیه است اما حتماً اینها را باید «واو» حالیه بگیریم چون وضع حمل ممکن است اقرب الاجلین باشد، ممکن است ابعد الاجلین باشد. حالا ما با این توضیحی که دادیم که مراد از اقرب الاجلین، اقرب الاجلین امکانی هست، این هم توضیح داده می‌شود که وضع حمل را ذکر کرده به اعتبار این‌که وضع حمل می‌تواند خیلی سریع انجام بشود این تعبیر را کرده.

اما آن تعبیری که خود صاحب جواهر اینجا تعبیر کردند، ایشان می‌فرمایند که این «واو»، «واو» حالیه است. معنای «واو» حالیه چی است؟ معنا این هست که روایت می‌گوید طلاق الحامل واحدة و اجل حامله وضع حمل هست در حالی که اقرب الاجلین است. بحث این است که طلاق الحامل، چیزش که همیشه وضع حمل نیست. گاهی اوقات وضع حمل است، گاهی اوقات ثلاثة است. این عبارت گفته وضع حمل در جایی که اقرب الاجلین هست آن عدة طلاق حامل است. عدة طلاق حامل در اکثر موارد که وضع حمل نیست. اشکالی که ما اینجا مطرح می‌کردیم، اشکالی که مرحوم آقای خوانساری هم اینجا مطرح می‌کنند که اینجا با توجه به این‌که هر جور آن اشکال را تصویب کنیم این روایت متعرض بیان مواردی شده باشد که وضع حمل زودتر باشد. حالا وضع حمل دیرتر باشد چی؟ وضع حمل دیرتر باشد آن یکی چیز هست. یک نوع لقمه دور دهن پیچیدن است. یک موقعی ممکن است بگویید که این روایت فقط در مقام بیان مواردی هست که وضع حمل سبب انقضای عده می‌شود. بحث این هست که طلاق الحامل خصوصیتی ندارد. گفته اجل طلاق حامل وضع حملی هست که زودتر باشد. عدة طلاق حامل گاهی اوقات وضع حملی است که زودتر است، گاهی اوقات ثلاثه‌ای هست که زودتر است. دو تا عامل برای انقضای عده بوده. از دو تا عامل فقط یکی‌اش را ذکر کنند. مستبعد است. این همان دو تقریبی که ما می‌کردیم این دو تقریب دقیقاً «واو» حالیه را بنابراین تقریب نفی می‌کند.

شاگرد: شک می‌کنند، با وضع حمل می‌شود. ولو

استاد: نه، فرض این است. یک موقعی شما می‌خواهید بگویید که در جایی که، یعنی می‌خواهید این را بفرمایید که این روایت ناظر به فرد خفی است. یعنی در آن جایی که، این هم باشد اصلاً هیچ عده‌اش را بیان نکرده باشند.

شاگرد: صاحب جواهر در صحیحة حلبی و ابی بصیر گفته حالیه است نه در آن روایت ابی الصباح

استاد: همین را عرض می‌کنم. بحثم را توجه بفرمایید. عرض من این هست که یک موقعی ما می‌گوییم این روایت گفته عده‌اش وضع حمل هست در حالی که اسبق الامرین باشد. یعنی اگر اسبق الامرین چیز دیگری بود عده‌اش آن است. یک موقعی اینجوری معنا می‌کنیم. می‌خواهیم بگوییم که این می‌خواهد بگوید عده‌اش اسبق الامرین است، وضع حملی که اسبق الامرین هم هست آن وضع حمل به خاطر این‌که اسبق الامرین هست عده‌اش است. بحث سر این است که وضع حمل چه خصوصیتی دارد؟ وضع حملی که اسبق الامرین هست. اسبق الامرین بگویید دیگر. ثلاثه‌ای که اسبق الامرین هم هست همان خصوصیت را دارد. چرا وضع حمل؟ یک موقعی اینجوری هست که می‌خواهید بگویید حکم همة موارد وضع حمل را این روایت می‌خواهد بیان کند، مواردی که وضع حمل زودتر هست یک تقریبی. مواردی که وضع حمل دیرتر هست، این‌که به آن جمله حالیه اکتفا کرده. گفته وضع حملی که اسبق الامرین هست که ملاک واقعی آن اسبق الامرین است، آن را می‌خواهد بیان کند. فرض کنید چه خصوصیتی دارد وضع حملی که اسبق الامرین هست آن چه خصوصیتی دارد؟ دو تا عامل برای انقضای عده هست. چرا وضع حمل را ؟؟؟ ۳۰:۲۰ یا اصلاً به طور کلی‌اش را ذکر نکنیم. این اسبق الامرین است. یک مقدار لقمه دور دهن پیچیدن است. اینجوری ذکر کردن بعضی‌هایش را با تصریح بخواهیم تفهیم کنیم، بعضی‌هایش را با آن جملة حالیه بیان کنیم. این یک جور.

یک جور دیگر این هست که بگوییم نه این روایت اصلاً به موارد ثلاثة کار ندارد. جایی که ثلاثة زودتر هست. این روایت می‌گوید آن جاهایی که وضع حمل زودتر است، عده وضع حمل است. اما آن جاهایی که وضع حمل زودتر نیست چی؟ ساکت است. بحث همان اشکال ما می‌آید. چرا نسبت به آنها سکوت کند؟ بعضی موارد را بیان کند، بعضی موارد را بیان نکند. همان اشکالی که وضع حمل کردیم. چه نکته‌ای دارد که بعضی موارد بیان بشود بعضی موارد بیان نشود؟ به خصوص اشکال بالاتر این‌که موارد اقلیت را حکمش را بیان کند، موارد اکثریت حکمش را بیان نکند. خیلی مستبعد هست.

شاگرد: شاید دلالت به آیه داشته باشد. این‌که آیه فرمود جهت حمل است در صورتی که اقرب الاجلین است.

استاد: یعنی این آیة قرآن به اقلیت. می‌خواهم بگویم همان اشکال اینجا می‌آید دیگر. اگر شما بخواهید بگویید که آیة قرآن را بخواهد تصویر کند، تصویر آیة قرآن به این نمی‌شود ؟؟؟ ۳۲:۰۰ آن معنایش این است که آیة قرآن اقرب الاجلین. یک نکته‌ای را هم اینجا ضمیمه بکنم. گاهی اوقات بعضی از آیات قرآنی هست، اصلاً در مقام بیان خصوصیات نیست. گفته ای مردم آتوا الزکاة. زکات بدهید. بعداً خصوصیاتی برای زکات ذکر شده، ممکن است کسانی که واجب الزکاة باشند اقلیت باشند. آیه‌ای که در مقام بیان خصوصیات نیست بیان شرایط و امثال اینها هست اصل تشریح حکم را می‌خواهد بیان کند، عیب ندارد ما به قرینة روایات بفهمیم که آن آیه در مقام بیان هست. ولی بحث در آیة شریفه اینجور نیست. اولات الاحمال اجلهن. اوّلاً «**أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**» یک چیزی شبیه عموم است نه اطلاق امت‌ها. اولات الاحمال، درست است گاهی اوقات آیه‌هایی که عموم هم باشد ممکن است در مقام بیان استثناءها و تبصره‌ها نباشد. موارد نادر را نخواهد بیان کند. موارد نادری ممکن است اتفاق بیفتد آیة قرآن به آن موارد نادر ناظر نباشد. ولی این‌که آیة قرآن موارد، اینجور مثل اولات الاحمال، موارد متعارف را نخواهد بیان کند. خیلی مستبعد هست. آیة قرآن حکم یک موارد نادر را بیان کرده باشد بدون این‌که هیچ خصوصیتی آن موارد داشته باشد. چه نکته‌ای وجود دارد که آیة قرآن متعرض ذکر آن اقلیت. نادر که می‌خواهم بگویم اقلیت. تعبیر اقلیت بکنیم که کلمة اقلیت و اکثریت. ناظر به موارد اقلیت باشد، ولی ناظر به موارد اکثریت نباشد.

شاگرد: وضع حمل اسبق است حکم را گفته ولی برای این‌که وضع حمل ابعد هست شاید بین احکام عده می‌خواهد تسهیل بدهد. این‌که مثلاً حرمت ازدواج دارد ولی

استاد: چرا نگفته؟ متعارف موارد را بیان نکرده باشد. فقط اقلیت. چه خصوصیتی آن اقلیت دارد؟ خود همین معنایش استبعاد جدی است.

شاگرد ۱: آن جایی را بگوییم که عدة کامل، یعنی عده با تمام اقسامش، در مقام بیان این است. دلیل می‌گوید یعنی تمام احکامی که برای عده بار می‌شود با وضع حمل تمام است. ولی آن موارد تفصیلی‌اش را بعداً می‌گوید. کلامی که.

شاگرد ۲: اصل حکم عده را می‌گوید

شاگرد ۱: ؟؟؟ مسلم است این. احکام عده بین تسهیل عده‌اش تمام احکام را ندارد، لذا گفته جدا بیان کند با تسهیل آیه.

استاد: آیه که عدة مطلقات است. آیه عدة مطلقات را دارد بیان می‌کند.

شاگرد: توامین

استاد: نه، آن بحث‌های توأمین یک بحث‌های نادری است، آیة قرآن آن توأمین را حکمش را بیان نکرده باشد آن عیب ندارد. توأمین آن مشکلی ندارد که ما در مورد توأمین یک حکم خاصی را بخواهیم باز کنیم. آن روایتی که در مورد توأمین وارد شده مورد خاص است. ولی در غیر موارد توأمین بخواهیم بگویم آیة قرآن موارد متعارف، این خیلی خیلی. به خصوص این نکته را توجه بفرمایید، آیة قرآن سراسر بعضی جاها. آیة قرآن در طلاق است دیگر. مواردی که عده ثلاثه هست ذکر کرده. آیة قرآن تعبیرش این هست که «**وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**» ثلاثة اشهر دو صفحه قبل ذکر شد. خیلی خیلی مستبعد هست در جایی که در مقام بیان عدة سه ماهه بوده. بلا فاصله قبلش عدة سه ماهه را ذکر کرده، اینجا اکثریت مواردش را فرض می‌گیرند و ذکر ما هست. این هم عدة سه ماهه است، آن را ذکر نکرده باشد آن اقلیت که مطلب، مطلب ناتمامی هست و نمی‌شود مشی کرد. به نظر می‌رسد مطلب تقریباً صاف هست که عدة مطلقه مطلقا وضع حمل هست و آن روایات هم، روایت ابو الصباح کنانی را می‌شود عدتها اقرب الاجلین را به اقرب امکانی حمل کرد. اگر نشود اقرب الاجلین را به اقرب امکانی حمل کرد روایت حجیت ندارد. من این روایت را، و همچنین روایت ابی الصباح کنانی و امثال اینها. ولی به نظر می‌رسد که اینها ناظر به اقرب امکانی هست و مراد از اقرب الاجلین خود وضع حمل هست. بنابراین بحث تمام. عدة مطلقة حامل وضع حمل هست در همة موارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان